

پرونده‌ویژه‌روز نامه خراسان در سالروز شهادت میرزا تقی خان

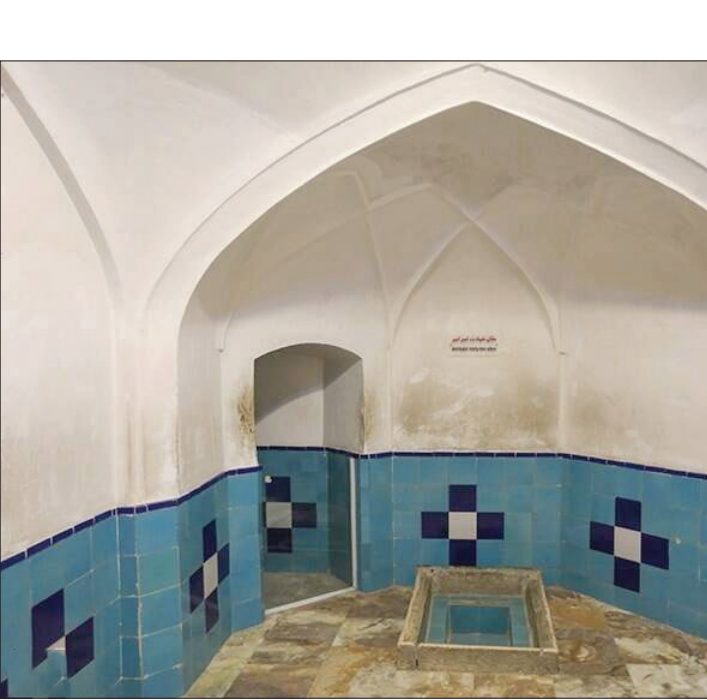
تور از کنگره عرش می‌زنند صفیر

گروه تاریخ— میرزا تقی‌خان امیر کبیر که امروز، سالروز شهادت غریبانه اوست، در تاریخ ایران، یک چهره خاص و بسیار کم‌تکرار است؛ سیاستمداری که دشمنانش، وطن‌دوستی را مهم‌ترین خصیصه او می‌دانستند؛ دولتمردی باهوش، باتجربه و سریع‌الانتقال که قدرت تصمیم‌گیری در لحظات سخت را داشت و با توانایی ذهنی بالایش، از گردنه‌های صعب و سخت می‌گذشت و گاه، حتی با دست‌های خالی و تنها با تکیه بر نبوغ دیپلماتیک خود، برنامه‌هایش را به سرانجام می‌رساند. محبوبیت امیر کبیر و شیوه منظم و کم‌نظیرش در اداره کشور، چنان در تاریخ ماندگار شده است که می‌توان در حاشیه آن، ده‌ها داستان دید که به افسانه می‌مانند؛ افسانه‌هایی که هرچند با صحت قرین نیستند، اما خبر از تاثیرگذاری خاص او بر تاریخ این سرزمین و نوع نگاه هم‌وطنانش به خدماتی دارد که امیر، برای ارائه آن‌ها از جان‌مایه گذاشت و سرانجام، خون خود را در راه نهادینه کردن آن هائثار کرد. امیر کبیر نیز، مانند هر انسان غیرمعصوم دیگری، نمی‌تواند از اشتباه مصون باشد؛ حتماً به عملکرد او نیز، می‌توان ایرادهایی گرفت و انتقادهایی را روا داشت؛ اما آن‌چه در بررسی عملکرد دوران صدارت میرزا تقی‌خان قابل توجه و دقت به نظر می‌رسد، برابند اقدامات اوست؛ برابندی که ایران را به کشوری بهتر برای مردمش و سرزمینی قدرتمندتر در سطح جهان مبدل

کرد. این حجم از برنامه‌ریزی و نظم بخشیدن به اوضاع کشور، طی کمی بیش از سه سال اجرایی شد؛ یعنی با نظم، تعهد و تخصص، می‌توان حتی در مدتی به این کوتاهی هم، کارهای ماندگار کرد. همان‌طور که رهبر انقلاب، در دیدار نمایندگان مجلس (مورخ ۲۷ خرداد ۱۳۸۳) به این‌وجه از شخصیت و اقدامات امیر کبیر تاکید می‌کنند و می‌گویند: «یکی از نام‌های دارای افتخار در تاریخ ما— به همان اندازه‌ای که واقعیت دارد— امیر کبیر است. امیر کبیر در کشور ماسه سال در رأس دولت بوده است. معلوم می‌شود سه سال وقت خیلی زیادی است. همه کارهایی که امیر کبیر انجام داده و همه خاطرات خوبی که تاریخ و ملت ما از این شخصیت دارد، محصول سه سال است. بنابراین چهار سال، وقت کمی نیست— وقت خیلی زیادی است— به شرط این‌که از همه این وقت به نحو درست استفاده شود.» امیر کبیر، شخصیتی تحول‌آفرین داشت و همین مسئله باعث می‌شد که روحیه‌ای جسور و شجاع داشته باشد؛ او از بر خورد با موانع سهمگینی مانند دسیسه‌های درباریان فاسد و رفتارهای مزورانه سفارتخانه‌های خارجی و کار شکنی‌هایی که در مسیر اجرای اصلاحاتش رقم می‌خورد، هراسان نمی‌شد، بلکه با استفاده از تدبیر و بهرمندی از حضور متخصصان متعهد و توانمند، کار خود را پیش می‌برد و راه حل مشکلات کشور را در خارج جست‌وجو نمی‌کرد.

نبرد دیپلماتیک امیر کبیر علیه باج‌خواهی فرانسه

صدر اعظم با کفایت ایران چگونه با تسلط بر قوانین بین‌المللی و آگاهی کامل از تاریخ روابط تهران و پاریس، قرارداد استعماری فرانسوی‌ها را با ایران باطل کرد و مانع اقدامات مزورانه آن‌ها برای غارت منابع مادی و معنوی کشورمان شد؟

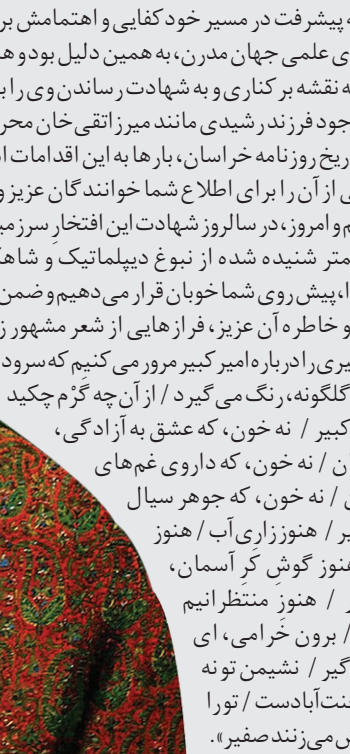


محل شهادت امیر کبیر در حمام فین کاشان

قائم‌مقام و روی کار آمدن حاجی میرزا آقاسی، شرایط تغییر اساسی کرد. صدر اعظم جدید، صوفی مسلک بود و چندان از روابط بین‌المللی سر در نمی‌آورد. فرانسه در آن ایام، دوران پس از ناپلئون را می‌گذراند و میان دولت این کشور و ایران، رکودی ۲۵ ساله در مر اودات سیاسی برقرار بود. در سال ۱۲۶۰ ق، به دنبال سفارت فوق‌العاده «کنت دوسرسی» «کنت دوسرتیژ» به ایران آمد تا برای فرانسه سفارتخانه‌ایم تأسیس کند. سرتیژ موفق شد حدود سه سال بعد، در ۱۲۶۳ ق پیمان دوستی و مودتی را به امضای حاجی میرزا آقاسی، صدر اعظم محمدشاه برساند که متضمن حق تجارت از اد برای فرانسوی‌ها و نیز، دیگر حقوقی بود که دولت ایران به اتباع غروس و انگلیس می‌داد؛ منتها مسئله این‌جا بود که اتباع ایرانی در خاک فرانسه، از حقوق مشابه بر خور دار نمی‌شدند و این قرارداد، کاملاً جنبه یک طرفه داشت. حاجی میرزا آقاسی کوشید تا این قرارداد رسوا را بعد از امضا، اصلاح کند، اما نه فقط اصلاحیه به جایی نرسید، بلکه ایران اجازه تأسیس کنسولگری دولت فرانسه را هم، در تبریز و شهرهای دیگر صادر کرد و به این ترتیب، اجرای روابط پنهانی دربار قاجار با فرانسوی‌ها، لورفت و روس و انگلیس به آن حساس شدند. آقاسی، ساده‌لوحانه و بدون در نظر گرفتن سوابق رابطه با فرانسه، نماینده‌ای به پاریس فرستاد تا حمایت فرانسه را در برابر دشمنی روس و انگلیس به ایران جلب کند، اما لوثی قلیچ، امیر اتور و وقت فرانسه، آن قدر ابله نبود که چنین تعهدی را در قبال یک قرارداد تجاری، در نقطه‌ای بسیار دور از فرانسه قبول کند و با روسیه و انگلیس، در مرزهای اروپایی اش درگیر شود. مدتی بعد، محمدشاه قاجار در گذشت و ناصرالدین شاه جای او را گرفت؛ به‌باور فرانسوی‌ها، ضعف اولیه حکومت نوپای ناصرالدین شاه، بهترین فرصت برای تصویب قرارداد و محکم کردن پای آن‌ها در ایران بود.

- ادب کردن سفیر فرانسه**

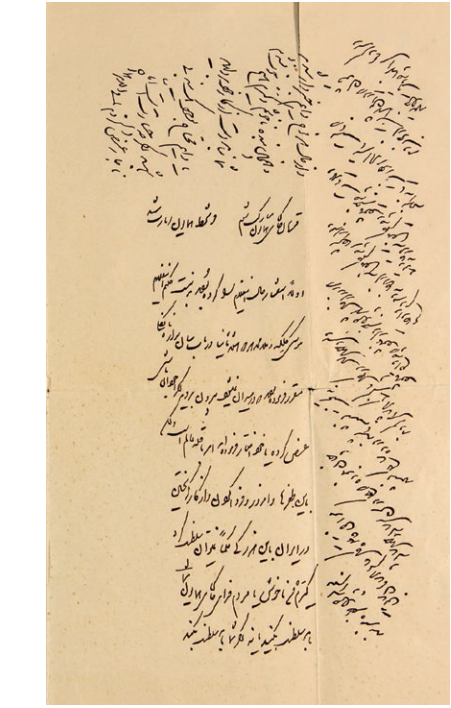
بااین حال، میرزا تقی‌خان سیاستمدار تاریخ‌دان بودی و گذشته را پایه و بنیان حال و آینده می‌دانست. او که تخرکات فرانسوی‌ها را در اواخر دوره محمدشاه زیر نظر داشت، تصمیم گرفت گارد خود را در برابر آن‌ها کاملاً ببندد. امیر به اندازه کافی در گیر نفوذ روس و انگلیس بود و اصلانمی خواست پای فرانسه به این بازی پرتنش و خطرناک باز شود. میرزا تقی‌خان که می‌دانست دولت فرانسه نمی‌خواهد در قبال انتقاد قرارداد با ایران، تکلیفی را بپذیرد و به اصطلاح دنبال کسب مال مُثَم می‌گردد، بنای مخالفت با این دولت را از جلسه تاج‌گذاری ناصرالدین شاه گذاشت. امیر در این جلسه، توجه چندانی به سفیر فرانسه نکرد و حتی گزارش‌هایی از دعوت نکردن سرتیژ و آمدن خودسرانه وی به مراسم وجود دارد. سفیر فرانسه، با مشاهده



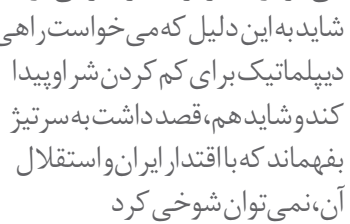
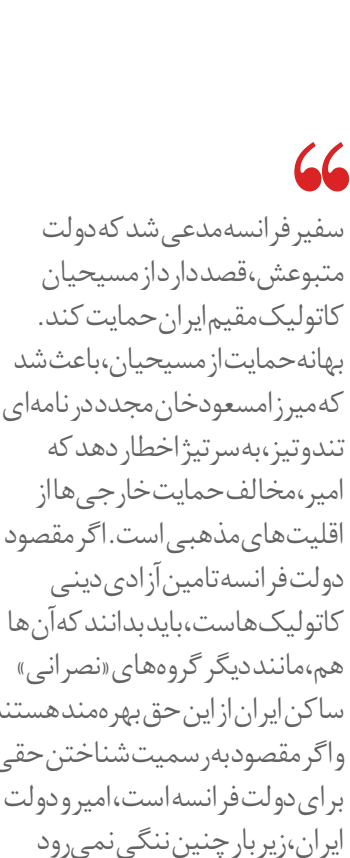
تاکید وی به پیشرفت در مسیر خود کفایی و اهتمامش برای بومی‌سازی دستاوردهای علمی جهان مدرن، به همین دلیل بود و همین اقدامات، باعث شد که نقشه بر کناری و به شهادت رساندن وی را بکشند و ملت ایران را از وجود فرزند رشیدی مانند میرزا تقی‌خان محروم کنند. ما در صفحه تاریخ روزنامه خراسان، بارها به این اقدامات اشاره کرده و نمونه‌هایی از آن را برای اطلاع شما خوانندگان عزیز و ارجمند، برشمرده‌ایم و امروز، در سالروز شهادت این افتخار سرزمین ایران، نمونه‌ای کمتر شنیده شده از نبوغ دیپلماتیک و شاهکارهای سیاسی او را، پیش‌روی شما خوبان قرار می‌دهیم و ضمن گرامی داشتن یاد و خاطره آن عزیز، فرازهایی از شعر مشهور زنده‌یاد فریدون مشیری را در باره امیر کبیر مرور می‌کنیم که سرود: «به قطره قطره گلگونه، رنگ می‌گیرد / از آن‌چه گُرم چکید از رگ امیر کبیر / نه خون، که عشق به آزادی، شرف، انسان / نه خون، که داروی غم‌های مردم ایران / نه خون، که جوهر سیال دانش و تدبیر / هنوز زاری‌آب / هنوز ناله باد / هنوز گوشِ کر آسمان، فسونگر پیر / هنوز منتظرانیم تا زگر ماه / برون خرامی، ای آفتاب عالم‌گیر / نشیمن تونه این کنج محنت‌آبادست / تور ا ز کنگره عرش می‌زنند صفیر».



به دولت ایران، از وزیر خارجه خواست تا به امیر بگوید: «دوستدار را صبر به حلقوم رسد ! اما میرزا تقی‌خان، با بهانه‌های مختلف، دایم امروز و فردا می‌کرد و سفیر فرانسه را سر می‌دواند. شاید به این دلیل که می‌خواست راهی دیپلماتیک برای کم کردن شر او پیدا کند و شاید هم، قصد داشت به سرتیژ بفهماند که با اقتدار ایران و استقلال آن، نمی‌توان شوخی کرد. به هر حال، بعد از چند بار آمد و رفت و تقاضای ملاقات، بالاخره میرزا تقی‌خان رضایت داد که با سفیر فرانسه گفت‌وگو کند. سرتیژ همراه با مدارک و مستندات قراردادی که به امضای حاجی میرزا آقاسی رسیده بود، نزد میرزا تقی‌خان رفت. امیر پرونده را گرفت و مشغول مطالعه آن شد. سرتیژ بی‌قرار بود، نمی‌دانست دلیل این همه دقت و وقت تلف کردن چیست؟ مگر دولت ایران نسخه‌ای از قرارداد را در اختیار ندارد؟! چند بار نگاه معناداری به میرزا مسعودخان که در جلسه حاضر بود، انداخت، اما فایده‌ای نداشت. ساعتی بعد، امیر سرش را از روی پرونده بلند کرد و گفت: پس اجازه نامه حاجی میرزا آقاسی کجاست؟ سفیر گفت: کدام اجازه نامه؟! امیر پاسخ داد: این جانوشته است که نمایندگان دو دولت، «اختیار نامحاجت خود را ملاحظه و مبادله کرده‌اند»؛ شما با نماینده دولت ایران مذاکره کرده‌اید. عرف دیپلماتیک می‌گوید که باید قبل از شروع مذاکرات، معرفی‌نامه طرف مقابل را که در برگیرنده حدود اختیار نامی‌دهنده است، ببینید و تحویل بگیرید. در متن قرارداد نوشته است: «محمدشاه قاجار ادا م... دولته الی یوم‌القرار (!) بنده درگاه آسمان‌جاه‌الحاج حاجی میرزا آقاسی را وکیل مطلق فرموده، خب، این و کالت نامه کجاست؟ سرتیژ کاملاً آچمز شده بود! او نمی‌دانست که امیر کبیر از ساخت و یاخت دولت فرانسه با حاجی میرزا آقاسی خبر دارد و می‌داند که این قرارداد، زمانی به امضای دوطرف رسید که بیماری محمدشاه عود کرده بود و او اصلاً احوال درستی نداشت. سفیر فرانسه، پِن و مَنی کرد، اما جوابی نداد. امیر کبیر، نگاه پر صلابتی به او انداخت و گفت: این قرارداد از اول هم اعتبار نداشته است و شما به دنبال تمهید یک قرارداد بی اعتبار که هیچ سودی به حال دولت علیه ایران ندارد، بوده‌اید. این قرارداد از نظر حقوق بین‌المللی، اصلاً وجود خارجی ندارد و مادامی‌لی نمی‌بینیم وقت خود را برای بررسی تعهدی که نداده‌ایم، بگذاریم! به این ترتیب، سفیر فرانسه، دست از پا دراز تر، از دفتر کار امیر کبیر بیرون رفت؛ او در این نبرد سنگین دیپلماتیک به طرزی مقتضخانه باخته بود!



نمونه‌ای از دست خط امیر کبیر



66

امیر کبیر، بعد از مشاهده رفتار خارج از عرف و بی ادبانه سفیر دولت فرانسه، اولاً، به عنوان یک گوشمالی کوچک، دستور اخراج «موسیو کلو که»، دواساز رسمی دولت را که از اتباع فرانسه بود، صادر کرد و به اعتراضات سرتیژ در این باره کوچک‌ترین وقعی نگذاشت. ثانیاً، از میرزا امسعودخان خواست تا نامه‌تندی به سرتیژ بنویسد و به او یادآوری کند که در شأن صدر اعظم ایران نیست که پاسخگوی مقام دون‌پایه‌ای چون او باشد

66

سفیر فرانسه مدعی شد که دولت متبوعش، قصد دارد از مسیحیان کاتولیک مقیم ایران حمایت کند. بهانه حمایت از مسیحیان، باعث شد که میرزا امسعودخان مجدداً نامه‌ای تند و تیز، به سرتیژ اخطار دهد که امیر، مخالف حمایت خارجی‌ها از اقلیت‌های مذهبی است. اگر مقصود دولت فرانسه تأمین آزادی دینی کاتولیک‌هاست، باید بداندند که آن‌ها هم، مانند دیگر گروه‌های «نصرانی» ساکن ایران از این حق بهره‌مند هستند و اگر مقصود بهر سمیت شناختن حقی برای دولت فرانسه است، امیر و دولت ایران، زیر بار چنین ننگی نمی‌رود

66

سفیر دولت فرانسه طی نامه‌ای رسمی به دولت ایران، از وزیر خارجه خواست تا به امیر بگوید: «دوستدار را صبر به حلقوم رسد ! اما میرزا تقی‌خان، با بهانه‌های مختلف، دایم امروز و فردا می‌کرد و سفیر فرانسه را سر می‌دواند. شاید به این دلیل که می‌خواست راهی دیپلماتیک برای کم کردن شر او پیدا کند و شاید هم، قصد داشت به سرتیژ بفهماند که با اقتدار ایران و استقلال آن، نمی‌توان شوخی کرد